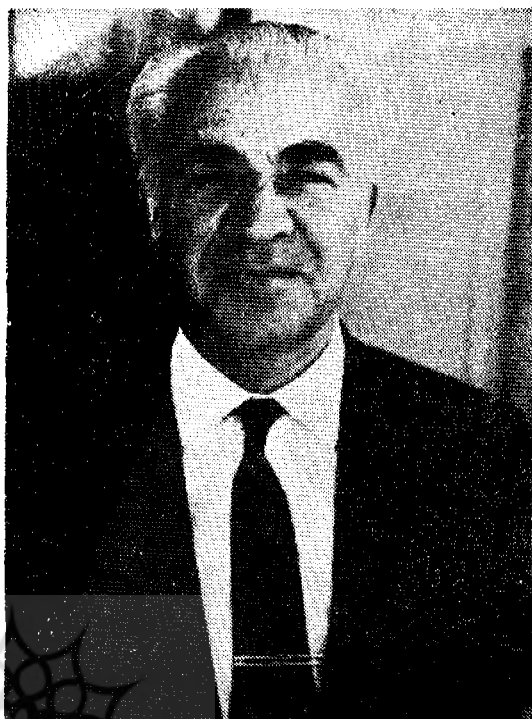


# زمانی که حتی یک سرم نمکی برای

## تزریق موجود نبود



دکتر ابوتراب نصیبی

رئیس پیشین دانشکده پزشکی اصفهان

در همان سالهای آخر تحصیل من در دانشکده در یکی از تعطیلات تابستان که باصفهان آمده بودم یکی از نزدیکان دچار سقط جنین شد و چون خونریزی از او بسیار زیاد بود و بحال شوک درآمده بود و در آنوقت هیچ گونه وسیله انتقال خون یا تراسفوزیون وجود نداشت به ناچار حوالی نیمه شب ب فکر افتادیم که برای جبران خون از دست رفته و لااقل بهبودی شوک بیمار بوی سرم نمکی و قندی تزریق کنیم در آن دل شب با نبودن وسیله (چون تا کسی در شهر هنوز سرسوم نبود و درشکه هم خیلی کم پیدا میشد) به تعداد معدودی داروخانه (یک یا دو تا) که در تمام اصفهان کشیک داشتند سر زدیم و هیچکدام از محلولهای فوق را نداشتند - حتی حاضر شدیم مقداری گلوکز گرفته و خودمان محلول بسازیم باز یافت نشد و بناچار - به دو بیمارستان موجود شهر یعنی بیمارستان مسیحی و بیمارستان جدیدالتأسیس احمدیه سر زدیم و در آنجا نیز سرم های مزبور نبود فقط گلوکز داشتند - البته این رفت و برگشت بیش از ۲ ساعت طول کشید و خوشبختانه وقتی ما مراجعت کردیم بیمار خود بخود از شوک

بیرون آمده بود و بتدریج حالتش بهبودی یافت.

## وضع داروئی در آن زمان

در سال ۱۳۱۶ که من باصفهان وارد شدم هیچ دکترای دارو ساز در شهر موجود نبود فقط تعداد معدودی داروساز مجاز وجود داشت که باصلاح نسخه پیچی میکردند و از حق نباید گذشت یکی دو تائی آنها بهتر از بسیاری از نسخه پیچ های فعلی بودند که کاری هم جز فروش اسپسیالیته ها ندارند تعدادی هم داروخانه بود که منحصرآ داروهای سنتی و قدیمی یعنی گیاهی را میفروختند و از همه معروفترشان داروخانه حاجی ملا احمد بود بعضی داروخانه ها نیز مخلوطی از داروهای قدیم و جدید را داشتند.

داروهای جدیدی که مصرف میشد بیشتر بصورت داروهای غیر ترکیبی بود (باصلاح جالینوسی) که دکترها اجزای متشکله حسبه یا شربت یا گردها معجون را در نسخه خود مینوشتند و دارو ساز موظف بود آنها را مخلوط کرده و از صنعت فن داروسازی استفاده کند و این نسخه ها بر فرمول منبسط بسیار رایج میبود. نوع دوم که تازه مد شده بود نوشتن اسپسیالیته های کارخانه ها بود که تا آن موقع بسیار معدود بود ولی باگسترش

روابط اقتصادی و تجاری بین ایران و آلمان این داروهای از پیش ساخته شده یا اختصاصی (اسپسیالیته) مخصوصا از کارخانجات بایرو و مرک و وکنول و غیره بسرعت عجبیبی رواج یافت و در ظرف ۳۲ سال بازار را بخود منحصر ساخت و این کار از چند جهت بنفع مردم و پزشکان و از جنبه های زبان بخش بود. در جهت منافع آن، یکی یکسان شدن ترکیبیات داروئی از نظر میزان و معیار داروی مؤثر و استاندارد شدن آنها دیگر از بین

رفتن اختلاف در طرز ساختن و مهارت های متفاوت داروسازان - سوم سهولت عرضه نگاهداری فروش آن به مشتری و بالاخره کمتر جایگیر بودن آنها زبان مهم آن از بین رفتن صنعت دارو سازی و حتی علم و عمل داروسازی و تبدیل داروساز به نسخه پیچ و یا فروشنده اسپسیالیته حاضر و آماده و در نتیجه داروخانه ها بتدریج به جایگام مصرف کالاهای از پیش ساخته سازندگان و کارتل های بزرگ داروئی تبدیل شد که برای فروش آن عملا نیازی به هیچ گونه اطلاع داروسازی نبوده و اگر کسی بتواند خطوط لاتین را بخواند و باخط مخصوص پزشکان آشنائی پیدا کند کافیست.

متأسفانه الان هم در بیشتر داروخانه ها عملا وضع چنین است. عرض میکنم عملا برای اینکه رسماً و قانوناً باید مسئول داروخانه که قانوناً داروساز دیپلمه (یعنی لیسانسیه یا دکتر) است بر سر کار حاضر باشد ولی عملاً می بینیم که در بیش از ۹۵ درصد آنان آن کسی که نسخه ها را تهیه میکند و بدست مشتری میدهد همان کمک داروساز یا شاگرد داروخانه است که از راه شاگردی - نه علم و فن باین مقام رسیده است.



جائیکه يك نسخه بدو نوع تهیه میشود و دنباله جالب آن

موضوع اشتباه داروساز و عوضی دادن دارو در استان تاراه ای نیست و همیشه بوده و حال هم

هست و بنظر میرسد تا کار بدست بشر اشتباه کار باشد ادامه داشته باشد و غرض مانیز در این جا بررسی علل این اشتباهات نیست همین آآن که اینستور را مینویسم (مهر ۱۳۵۲) در ظرف يك هفته دو نسخه اینجاناب را از يك داروخانه ظاهرا معتبر و بسیار شیک و جدید التاسیس اصفهان تهیه کرده اند که در هر دو اشتباه فاحش رخ داده و اگر بموقع ملتفت نمیشدم ممکن بود ضایعات جبران ناپذیری برای بیمار که يك دختر جوان مبتلا به بیماری قلبی است بیار آورد.

غرض اینست که گاهی از اوقات این اشتباهات داستانهای جالبی بوجود میآورد که یکی از آنها را بطور نمونه میآورم و آن از اینقرار است که در سال ۱۳۱۲ که هنوز نوشتن نسخه های با فرمول منبسط رایج بود من برای یکی از رفقایم که عارضه هاضمه داشت شربت با فرمول زیر:

داسید فسفریک - شربت بهار نارنج آب مقطر - نوشته بودم و چون بیمار از این شربت راضی بود باو دستور دادم مجددا همان نسخه را تکرار کند روزی دهم وی سراسیمه و عصبانی به مطب آمد و در حالیکه دوشیشه شربت برنگ های مختلف را همراه با نسخه من روی میز میگذاشت معترضانة گفت آقای دکتر من نسخه شمارا از دوداروخانه پیچیده ام ملاحظه کنیدا ایندو شربت که نه در رنگ شبیه اند و نه در طعم کدامیک با نسخه مطابقت میکنند من پس از چشیدن آنها دیدم آن يك که رنگش سفید و مانند آب است نه عطر بهار نارنج را دارد و نه شیرینی شربت را و آن دیگر که رنگش زرد است اصلا ترش نیست (چون طعم اسید فسفریک ترشی زننده است) معلوم شد یکی از آنها شربت بهار نارنج را (که اتفاقا مقدارن جنک بوده و گران

شده بود و دیگری اسید فسفریک را در شربت نریخته است برای رفع اعتراض آن دوست نسخه را با انضمام دوشیشه شربت به اداره بهداری فرستادم و نامه به آن اداره مبنی بر شکایت از داروخانه و تقاضای رسیدگی با آن همراه کردم ضمنا با اداره بهداری نیز که در آن زمان در دو اطاق از بیمارستان خورشید دائر بود تلفن کرده و از مرحوم دکتر میرعلائی که معاون بهداری بود خواستم دقیقا به این ماجرا رسیدگی کند او هم که مرد شریفی بود قول داد ولی روز بعد اول صبح دیدم دکتر باخنده از من خواست که لحظه ای با اداره بهداری بیایم وقتی در اطاق وی وارد شدم دیدم دوشیشه شربت معهود بر بالای طاچه بخاری اطاق گذاشته شده آنکه اسید فسفریک داشت و شربت نداشت هم چنان بر سر جا استوار است و آن دیگر که شربت بهار نارنج فقط داشت بصورت شیشه خالی ترك دار (آنوقت ها شربت های ساخته شده داروخانه هارا در شیشه های نازک ساخت اصفهان که بنام شیشه دوغازی معروف بود میریختند که بسیار شکننده بود و بعد از يك مرتبه مصرف قانونا میبایستی دور انداخته میشد ولی عده ای تا مدت ها آنرا مصرف می کردند) بر روی طاچه قرار داد بدون اینکه آثاری از ریختن شربت به دیواره بخاری داشته باشد وقتی از ماجرا جویا شدم با خنده گفت من همان طور که دیروز قول دادم این شیشه هارا با نسخه بوسیله پیشخدمت رئیس باطاق او فرستادم و او هم دستور رسیدگی داد گویا صاحب یکی از آن داروخانه ها (که شیشه اش شکسته بود) با پرداخت بیست ریال حق و حساب بمستخدم مزبور (که در آنوقت مبلغ جالب توجهی بود) شیشه خود را خالی کرده و آلت جرم

را از بین برده است طبیعی است رسیدگی قانونی باین پرونده امکان پذیر نبود و فقط با تلفن رئیس به متصدیان آن دوداروخانه و تذکر با آنان قضیه خاتمه پذیرفت فقط يك نتیجه داشت و آن اینکه دوه تصدی فوق با اینجانب کدورت پیدا کرده و بر علیه من تبلیغ کردند و دیگر آنکه بیش از پیش لاقفل در پیچیدن نسخه های من دقت بیشتر بجا آوردند نظیر این اشتباهات که گاه مهلك هم بوده است در طی اشتغال اینجانب به حرفه پزشکی مکرر مشاهده شده و يك علت آن هم بدی خط و ناخوانا بودن نسخه پزشکان است که با کثرت داروخانه و تمدد متصدیان فروش آن تخصصی را هم که شاگردان داروخانه ها در خواندن نسخه های پزشکان مجاور خویش بدست آورده بودند از بین رفته است و اشخاصی تازه کار و غیره وارد و نا آشنا به رسم الخط پزشکان محل اشتباهاتی گاه جبران ناپذیر میکنند.

از آن تاریخ تا حال مرا رسم بر این شده است که هر وقت داروی غیر مشهوری را مینویسم از بیمار در خواست میکنم عین دارو را برای رسیدگی اینجانب بیاورد گاه بعضی نسخه هایی را که در نیمه شب مینویسم یا اینکه اسامی چند دارو بهم شبیه است آنها را هم به خط لاتین و هم با خط فارسی خوانا مینویسم و خطی هم در زیر آن میکشم که جلب توجه کند و متأسفم که بازم باین محکم کاریها اشتباهاتی اتفاق افتاده است که خوشبختانه هیچکدام کشنده نبوده است.

### داستان گردبچه

یکی از داروهائی که در زمان ورود من در اصفهان شایع بود که به کودکان و مخصوصا نوزادان میدادند گرد سفیدی بنام

گرد بچه بود که اساس آنرا يك ترکیب جیوه ای تشکیل میداد که هم ملین بود و هم ضد سیفلیس و هم زیسان بخش (زیرا بعدا معلوم شد که ایندارو سبب مسمومیت شده و بیماریهای مختلفی را در کودکان بوجود میآورد و بهمین جهت سالیان درازی است آن قدغن شده است). در ابتدا من چون مواجه با درخواست نسخه گردبچه از طرف مراجعین خود میشدم نمی دانستم که موضوع از چه قرار است. پس از اندکی تحقیق و بررسی باین نتیجه رسیدم که بیمارستان انگلیسی ها (و به تبعیت از آنان سایر پزشکان شاغل آن زمان در اصفهان) برای همه مراجعین نوزاد خود از این گرد استعمال میکنند و شاید آنان همه ایرانیان را سیفلیسی میدانستند یا همه امراض شایع را ناشی از سیفلیس ولی نکته لرزش آوری که کشف گردید آن بود که بعنوان جلو گیری از اثر اسهال اوران از پودر دوور که حاوی تریاک بود البته بصورت فرنگی آن استفاده میکردند و به هر بسته گرد مقدارى هم از این پودر میافزودند و چون نوزادان بدینوسیله تریاکی و معتاد میشدند الزاما با افزایش سن نوزاد برای اینکه اثر تریاک هم چنان بماند میزان پودر دوور را زیاد میکردند یعنی مثلا هر چند ماه يك سانتیگرم به میزان پودر اضافه میکردند و پایه تریاکی شدن کودکان معصوم را از همان ابتدا میریختند البته ما هم تا یکی دو سال بدنبال استقبال مردم از این نوع دارو به تجویز آن ادامه میدادیم ولی بعدا که کارها سر و صورت بهتری پیدا کرد و حساب و کتابی پیدا شد و در ضمن زیان این دارو معلوم شد دیگر از تجویز آنها خود داری شد تا بکلی از فارماکوپه بیرون رفت. (ادامه دارد)